

نظرخواهی درباره کارنامه سی ساله مترجم

این شماره مترجم آغازگر سی و یکمین سال انتشار این مجله است. به این مناسبت از برخی مترجمان و صاحب نظران سؤال زیر را پرسیده‌ایم. پاسخ‌ها در ادامه می‌آید.

سؤال: به اعتقاد ما داشتن یک بنیان نظری منسجم و قابل دفاع در چارچوب فرهنگ ایران از لوازم ضروری مترجمی است و تلاش ما هم در سی سال گذشته در جهت تثبیت این گفتمان و تقویت این بنیان نظری و توصیف اجزای آن بوده است. جنابعالی کار مجله مترجم در جهت تثبیت این گفتمان را چگونه می‌بینید و اساساً آگاهی مترجم از مسایل نظری ترجمه و آشنایی مترجم با زبانی برای صحبت کردن درباره ترجمه را که در گذشته چندان متداول نبود تا چه حد برای مترجم ضروری می‌بینید؟

علی صلح‌جو

مسئله مترجم مجهز به این بنیان نظری کارش آسان‌تر و نتیجه کارش مفیدتر است. اما آیا همه مترجمان از این توانایی یاری‌رسان برخوردارند؟ اگر این موضوع را نسبی در نظر بگیریم، پاسخ به پرسش شما هم مثبت است هم منفی. بنیان نظری را می‌توان دو بخش در نظر گرفت: (۱) گرایش به نوع زبان و سبک زبان، و (۲) گرایش به انتخاب اثر. تاریخ ترجمه در ایران نشان می‌دهد که مترجمان ما همواره تحت این دو گرایش عمل کرده‌اند. نه فقط مترجمان، بلکه نویسندگان ما هم چنین بوده‌اند. مقایسه کنید سبک و زبان و همچنین جهان آرمانی هدایت را با همین مؤلفه‌ها نزد جمالزاده.

طبقه‌بندی آثار ترجمه به فارسی نشان می‌دهد که مترجمان ما در انتخاب ترجمه علایق متفاوتی داشته‌اند. طیف ترجمه آثار رمانتیک، حماسی، سرگرم‌کننده، پلیسی، سکسی، و ماورایی نشان از گرایش مترجمان به مضمون‌های گوناگون داشته و دارد. از سوی دیگر، سبک و زبان این مترجمان نیز همسان نبوده است. زبان‌های ساده، پیچیده، فارسی‌گرا، عربی‌گرا، موجز، مخمل، و مطنب مُمل در میان آنها دیده می‌شود.

بی‌تردید هریک از این مترجمان آثاری را که ترجمه کرده‌اند و همچنین زبان به کاررفته در آن ترجمه را دوست داشته‌اند. حتی می‌توان نتیجه گرفت که آنها در عمق وجودشان احساس می‌کرده‌اند که دنیا با آن ترجمه‌ها بهتر و زیباتر می‌شود. اما می‌توان گفت که این فعالیت تقریباً ناآگاهانه صورت می‌گرفته است. به عبارت دیگر، آنها از دو امتیاز محروم بوده‌اند. ۱. جمع و محفلی که دور هم بنشینند و از زیروبم کار خود بگویند؛ و ۲. زبانی که بتوانند در این باره با هم گفت‌وگو کنند.

مجله مترجم این هردو را، به خصوص دومی را برای آنان فراهم کرد. دومی از این نظر مهم است که در حقیقت زبان نیست؛ بلکه فرازبان است. زبانی است که درباره زبان سخن می‌گوید. بخش بزرگی از این فرازبان را مجله مترجم تثبیت کرد. مترجمان ما در مقایسه با کارهای بزرگی که انجام داده‌اند بسیار کم از خود و کارشان گفته‌اند؛ چون که نه محفلش بوده و نه زبانش. ما این زبان را مثل بسیاری چیزهای دیگر از دانش غربی گرفتیم. مجله مترجم دایر شد و هوادارانش این دانش را در حد توانشان گرفتند و بومی کردند. آگاهی از نظریه‌های ترجمه، انواع ترجمه، و تاریخ ترجمه بی‌فایده نیست.

من سراغ ندارم نشریه‌ای را در ایران که در آن این همه درباره انتقال سبک در ترجمه، یکی از بحث‌انگیزترین مباحث ترجمه، بحث تخصصی شده باشد. مترجم به ما نشان داد اکنون دیگر هنر نیست با تلاشی مشقت‌بار سراسر متن ترجمه را بجوییم، غلطی در آن بیابیم، و کوس رسوایی مترجم را بر بام بکوبیم. البته که ترجمه بهتر است بدون غلط باشد. اما مهم‌تر از آن این است که بگردیم ببینیم چه کسانی در چه زمانی چه آثاری را از زبان‌های دیگر به این کشور آورده‌اند که نیاز واقعی و کمبود اساسی این فرهنگ در آن لحظه تاریخی بوده است. وقتی از کار مهم محمدعلی فروغی و سیر حکمت در اروپای او حرف می‌زنیم، آگاه یا ناآگاه، همین نکته را در ذهن داریم. در آن سوی جهان هم وضع همین‌طور بوده است. اروپا فیتزجرالد را به سبب نادرستی‌هایی که به ترجمه‌اش راه یافته بود محاکمه نکرد؛ برعکس، او را بسیار تحسین کرد که کسی چون خیام را به دنیای ادبی فرهنگی آن دوره اروپا معرفی کرده است. پیش از حضور مترجم این بحث در حوزه ترجمه تقریباً غایب بود.

چند دهه پیش نمی‌شد از لزوم داشتن «بنیان نظری منسجم» سخن گفت. اکنون دانش ما درباره شیوه‌های گوناگون ترجمه آن قدر هست که بتوانیم زبان و سبک مناسب ترجمه را تقریباً آگاهانه انتخاب کنیم. داشتن بنیان نظری در ترجمه منحصر به افراد نیست. فقدان آن در سیاست‌گذاری ترجمه به خصوص در بخش فرهنگی آن مؤثر است. مثلاً یکی از جنبه‌های

این بحث آن است که مسیر ترجمه را نیازهای فرهنگ گیرنده تعیین می کند نه فرهنگ دهنده. آنهایی که برعکس این جریان عمل کردند (تجربه‌های میر و پروگرس در شوروی سابق) با شکست مواجه شدند. نیاز آن چیزی است که نیازمند طلب می کند؛ آن چیزی که دهنده رأساً اقدام به ترجمه و ارسال آن می کند تبلیغ است و تأثیرش اندک. بنابراین، آری، داشتن «بنیان نظری منسجم» راهنمای مهمی است که به مترجم می گوید چه آثاری را در چه زمانی برای چه کسانی و با چه سبک و زبانی انتخاب و ترجمه کند. خدمت مترجم در فراهم کردن این راهنما و دادن این بینش و درنهایت جانداختن این گفتمان در حوزه ترجمه در ایران ستودنی و انکارناپذیر است.

عبدالله کوثری

می‌بخشید اگر پاسخ من این قدر دیر به دستتان می‌رسد. واقعیت این است که علت اصلی نداشتن تصویری دقیق از نظریه ترجمه بوده است. البته شما از «بنیان نظری منسجم و قابل دفاع» حرف زده‌اید که به گمان من همان نظریه است. نسل قبل از من و حتی نسل من، ترجمه را با خواندن ترجمه‌های خوب و افزون بر این، و شاید مهم‌تر از این، با مطالعه ادبیات خودمان و ادبیات جهان آموختیم. یعنی به معنایی می‌توان گفت خودرو بودیم. اما در چند دهه اخیر که توجه به ترجمه بسیار بیشتر شده (و این خودش چیزی است که باید درباره‌اش تحقیق بشود) در دانشگاه‌ها هم رشته ترجمه گذاشتند، بگذریم که به‌خطا این رشته را ذیل زبان خارجی قرار دادند.

از اوایل دهه ۱۳۷۰ با انتشار مجله مترجم در مشهد بحث «علمی» درباره ترجمه رونق گرفت و اگر یادتان مانده باشد این بحث‌ها را بیشتر دانشگاهیان پیش می‌بردند و هیچ مترجم صاحب‌نامی، تا آنجا که به خاطر دارم، در آن شرکت نمی‌کرد. علتش هم همان بود که گفتم. یعنی نگاه آنان به ترجمه چیز دیگری بود. این مترجمان بیشتر تجربه ترجمه داشتند اما از نظریات ترجمه چیزی نمی‌دانستند. ما، یعنی نسل من، هم همان‌طور بودیم. من بارها این را گفته‌ام که به نظر من ترجمه نه علم است نه فن. یعنی جدا از برخی اصول مسلم و کم‌وبیش بدیهی، ترجمه، به‌خصوص ترجمه ادبی، قوانین ثابت و لازم‌الاجرای ندارد که اگر آنها را رعایت کنیم ترجمه‌مان خوب می‌شود. درست مثل شعر. هیچ‌یک از مترجمان بزرگ نسل گذشته از دریابندری تا سیدحسینی و به‌آذین و ... حتی رشته ادبی هم در دانشگاه نخوانده بودند. یکی که اصلاً پایش به دانشگاه نرسیده بود و دیگری رشته فنی خوانده بود و آن یکی

افسر بود. چیزی که اینها را مترجم کرد عشق به ادبیات و سواد ادبی بود. اما این حرف را نباید به معنای نفی نظریه بگیریید. منظورم این است که من درک درستی از نظریه ترجمه و تأثیر آن بر کیفیت ترجمه ندارم. مسئله دیگر نسبت زبان فارسی با زبان‌های مبدأ و تفاوت زمینه فرهنگی و تاریخی و... است. ترجمه از این زبان اروپایی به زبان دیگر اروپایی به علت اشتراک در واژه‌های لاتین که بخش مهمی از واژگان آنهاست، و نیز نحو کم‌ویش نزدیک و نه مشابه، مثلاً تقدم فعل در جمله، برعکس زبان فارسی که فعل در آخر جمله می‌آید، کار ترجمه را در زبان ما به چیزی کاملاً متفاوت با غرب تبدیل کرده.

شاید بشود گفت مترجم فارسی‌زبان بیش از هر چیز با اتکا به ذوق نویسندگی و شم زبانی و البته سواد فارسی و ادبی، دست به بازآفرینی مطلق می‌زند؛ یعنی چیزی پدید می‌آرد که در زبان خودش باید هویتی مستقل از متن مبدأ داشته باشد. پس نظریه‌های غربی ترجمه به راستی تا چه حد می‌تواند بر ترجمه ما اثر بگذارد؟ حالا صحبت از نظریه یا به نقل از شما «بنیان نظری» است که باید خودمان با توجه به همه نکاتی که بهتر از من می‌دانید تدوین کنیم. اما من نمی‌دانم این نظریه چه جوری ساخته می‌شود. یعنی تصویری از کار نظریه‌پردازی ندارم. گرچه با هم زیاد حرف زده‌ایم، ولی شاید به علت همان تفاوت در نگاه، هنوز من ملتفت مطلب نشده‌ام. و این بی‌گمان مشکل من است نه شما. امیدوارم با گشودن این بحث در مترجم و آگاهی از عقاید گوناگون اهل قلم و مترجمان این مبحث روشن بشود.

عبدالحسین آذرنگ:

اگر نظر این است که شرط مترجمی، آشنابودن با مسائل نظری ترجمه است، داده‌های واقعی بسیاری در حوزه ترجمه، و نیز در حوزه‌های دیگر، اعم از داستان نویسی، شعر، روزنامه‌نگاری و نظایر آن، گواه آن است که بسیاری بدون آشنایی با مبانی نظری این حوزه‌ها، آثاری ماندگار خلق کرده‌اند، نمونه‌هایش: میرزا حبیب اصفهانی، محمدطاهر میرزا، عبداللطیف طسوجی، ناصرالملک، علی‌اصغر سروش، محمد قاضی، به‌آذین، نجف دریابندری و نظایر آنها در حوزه ترجمه که ذره‌ای از اطلاعات دانشجویان شما را درباره جنبه‌های نظری ترجمه نداشتند. فروغ فرخزاد بدون آنکه خودش بداند، وزن عروضی تازه‌ای بر اوزان عروضی اضافه کرده است. سال‌ها پیش با گوش مبارک خودم از دهان مبارک شادروان استاد مسعود فرزاد شنیدم که گفت: «وقتی به فروغ گفتم می‌دانی که بحر عروضی تازه‌ای بر بحور عروضی اضافه کرده‌ای؟ فروغ با حیرت به من نگاه کرد و گفت بحر عروضی

چیست؟». استاد فرزاد افزود: «فروغ هیچ اطلاعی درباره عروض فارسی نداشت». آیا دهخدا، ایرج پزشکزاد، یا ابراهیم نبوی درس طنزنویسی خوانده بودند؟ آیا ماشاءالله شمس‌الواعظین روزنامه‌نگاری خوانده بود؟ نظامیان به صرف گذراندن دوره فرماندهی می‌توانند فرمانده بشوند؟ آیا با دوره آموزشی می‌توان فرمانده نابغه تربیت کرد؟ مقصود، انکار برگزاری و تأثیر دوره‌های تخصصی نیست. پیداست که روند آشنایی به آموزش نیاز دارد، آشنایی بیشتر مستلزم گسترش و تعمیق آموزش‌هاست، اما اگر گمان کنیم از راه دوره‌های آموزشی می‌توانیم نویسنده، شاعر، مترجم، روزنامه‌نگار، ویراستار خلاق و توانا تربیت کنیم، حتماً خطا کرده‌ایم.

کامیار عابدی

تصور می‌کنم در سپهر ادبی هر کشور دو بالِ تألیف و ترجمه به‌صورت هم‌زمان و هم‌راستا اهمیت بسیار زیادی دارد. با تألیف، خلاقیت ذهنی نویسندگان و شاعران و ادیبان و محققان در ساختارهای زبانی متفاوت شکل/فرم می‌گیرد. البته، میراث کهن و نو مانند نیرویی محرک در اختیار این آفرینشگران ادبی قرار دارد. اما آفرینشگران ادبی نیازمندند تا از تجربه‌های کلامی دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌های جهان هم آگاهی یابند. این آگاهی گاه به‌صورت اجمالی و در حد معرفی مختصر آثار یک نویسنده و شاعر است و گاه به‌صورت تفصیلی با برگردان مجموعه‌ای از کتاب‌های ادبی یا فکری. به نظر می‌رسد به‌ویژه گرایش اخیر نیازمند مترجمان و ادب‌گزارانی است که از هردو زبان مبداء و مقصد آگاهی دقیق و صحیحی داشته باشند. برگردان برخی آثار ادبی ممتاز و متمایز جهان، حتی فراتر از آگاهی دقیق و صحیح، تا حدودی محتاج بازآفرینی ادبی است. در مواردی از این دست، این احتمال وجود دارد که متن ترجمه‌شده به قلم توانای یک مترجم، خود به مرحله یک اثر ادبی بازآفریده‌شده در زبان مبداء ارتقاء یابد.

مجله مترجم در آغاز دهه ۱۳۷۰ یعنی حدود دوره‌ای که جریان ترجمه در ایران به‌شدت در حال نیروگرفتن، و نسل ادبی جدیدی در دوره پسا شوروی جهان در حال رشد بود، به کوشش دکتر علی خزاعی فر، استاد مطالعات ترجمه، شروع به کار کرد. این جریان تحلیل و بررسی نظری و کاربردی/انضمامی ترجمه، به‌سرعت توانست با جلب نظر نسل قدیم مترجمان خبره و صاحب‌نظر، با نگاهی معتدل و دور از جدال‌های بیهوده که اغلب به‌صورت بیان سلیقه (یا به تعبیر ادیبان کهن‌گرا: استحسانی) بر سر برخی متن‌ها درمی‌گرفت، شماری

از مترجمان جوان تر کشور را بیش از پیش متوجه موضوع خطیر دقت و صحت ترجمه کند. خوشبختانه، این مجله با پیگیری سردبیر و یاران دور و نزدیکش در سراسر ایران و حتی دیگر کشورها، توانسته است در روزگار غلبه فضای مجازی و ضعف مفرط نشر کاغذی تا پایان دهه ۱۳۹۰ تداوم یابد. صاحب این قلم نیز با آرزوی تعالی همزمان جریانی تألیف و ترجمه در میهن عزیزمان، به عنوان پژوهشگر و منتقدی ادبی، سه دهه انتشار این مجله علمی، فرهنگی و خواندنی را به همه مسئولان و همکاران آن در توس استاد فردوسی، مأخذ زبان و ادب فارسی، صمیمانه شادباش می گوید.

آبتین گلکار

مهم ترین ویژگی مجله مترجم در ترویج مسائل نظری ترجمه، از دید من، آن است که این مسائل نظری همیشه پیوند نزدیکی با کار عملی مترجمان داشته و برخلاف بسیاری از مقالات مجلات علمی پژوهشی، که هیچ نتیجه عملی از آنها به دست نمی آید، به واقع در بهبود دانش مترجمان و ارتقای حاصل کار آنان تأثیرگذار بوده است. فراوان دیده ایم مترجمانی که بدون داشتن دانش نظری درباره ترجمه، فقط با اتکا به ذوق و مطالعه عمیق و گسترده شان، به بهترین شکل از عهده وظیفه خود برآمده اند. این را نمی توان به حساب ناآگاهی چنین مترجمانی از مسائل نظری و نداشتن اساس و بنیانی برای کارشان گذاشته بلکه همان مطالعه گسترده، آن بنیان نظری لازم را، به شکلی درونی و خودبه خودی، برای آنان مهیا کرده است، شاید بی آنکه خودشان بتوانند آن را به شکلی منسجم به بیان درآورند. مجله مترجم در طول دوره حیات خود به بهترین شکل وظیفه صورت بندی مسائل نظری بر پایه تجارب عملی را به انجام رسانده و تأثیری واقعی در انتقال دانش و تجربه در جمع مترجمان ایران داشته است.

مهدی غبرایی

جناب آقای خزاعی فر. در آغاز بگویم که بی هیچ تعارف و مجامله، کارتان را در انتشار پیگیر مجله ای تخصصی در زمینه ترجمه، یعنی بزرگ ترین عشق و علاقه و معنای زندگی من، پیوسته تحسین کرده و همت والای تان را ستوده ام. مباحث مربوط به ترجمه برای همه دست اندرکاران این حرفه لازم و واجب است. بحث های گوناگون نظری به مترجم یاری می دهد نقاط قوت و ضعف کار خود را بهتر و دقیق تر ارزیابی کند و در صدد رفع نقایص برآید. زیرا همه انسانیم و به قول معروف جایز الخطا. برای من بسیاری از مطالب هر شماره جذاب و آموزنده بوده و اگر تریبونی دستم آمده، به مناسبت گفته ام و گاهی نوشته ام. از

همه جالب تر مقاله‌هایی در مورد مقابله ترجمه با اصل است و مصاحبه با مترجمان. باقی مباحث هم در خور اعتناست و گاهی شده تمام مقاله‌های شماره‌ای را خوانده‌ام.

علیرضا خان‌جان

آیا فصلنامه مترجم در تاریخ سی ساله خود توانسته است در تثبیت و تقویت این گفتمان که «برخورداری از یک بنیان نظری منسجم و قابل دفاع در چارچوب فرهنگ ایران از لوازم ضروری مترجمی است» گام بردارد؟ شماره اول مترجم (بهار ۱۳۷۰) در مطلبی با عنوان «آغاز سخن» که طبعاً حکم بیانیه مأموریت داشت، هدف مجله را برقراری آشتی میان «نظریه و عمل» ترجمه عنوان کرده که «باید مکمل یکدیگر باشند» اما «از یکدیگر به دور افتاده‌اند». طبعاً پاسخ به پرسش بالا بستگی به میزان پابندی مجله به آن مانیفست آغازین خواهد داشت.

بگذارید اما قبل از پاسخ به پرسش آقای خزاعی فر به عبارت بندی خود آن پرسش بازگردیم. من با کاربرد اصطلاح «گفتمان» در این پرسش موافق نیستم زیرا گفتمان، آنگونه که من درک می‌کنم، بینشی است که از رهگذر گزاره‌های «نهادینه‌شده» بر نظام باورهای عاملان اجتماعی اثر می‌گذارد و آن را جهت می‌بخشد و حال آنکه از دید من، در ایران باور به رابطه نظریه و عمل ترجمه هنوز در هیچ‌یک از دو گروه مترجمان و دانشگاهیان «نهادینه» نشده است. می‌دانیم که همواره گروهی از مترجمان در ضرورت آشنایی با نظریه ترجمه تشکیک کرده‌اند. امروز اما بر امثال من روشن است که نظریه ترجمه قرار نیست شق القمر کند ولی کمترین کمکی که می‌تواند به مترجم بکند از قضا کمک بزرگی است. نظریه ترجمه شمار آزمون و خطاهای مترجم را کاهش می‌دهد و در فرآیند ترجمه تسریع می‌کند زیرا کار نظریه «پیش‌بینی» است و به یقین می‌توان گفت که مترجم مسلح به نظریه ترجمه قابلیت پیش‌بینی بیشتری خواهد داشت.

اما به نظر می‌رسد منظور از «بنیان نظری» در پرسش بالا بهره‌مندی از «نظریه ضمنی» ترجمه است نه «نظریه صریح» و منظور از نظریه ضمنی برخورداری از تعریفی از ماهیت و کارکرد ترجمه، اشراف بر مجموعه‌ای از اصول و مبانی یکپارچه در کنش عملی ترجمه و در نهایت، آگاهی از گونه‌ای فرازبان تخصصی برای بحث درباره ترجمه است. بدیهی است که نظریه ضمنی ترجمه حاصل مشق تجربه و ممارست مستمر در آن است و به مرور به دست می‌آید. هیچ کس نافی مزایای بهره‌مندی از نظریه ضمنی ترجمه نیست ولی من شخصاً بر این

باورم که مترجم بهتر است هم‌زمان یا پیش از آغاز حرفه مترجمی بر نظریه‌های صریح ترجمه اشراف نسبی پیدا کند زیرا نمی‌توان سالیان دراز به انتظار «اکتساب» آن دانش نظری ضمنی وقت تلف کرد و سرمایه‌های مادی و معنوی را با ترجمه‌های بی کیفیت هدر داد. نظریه صریح ترجمه می‌تواند مترجم را از راه‌های «میان‌بر» به سمت ترجمه‌های مقبول، خوانش‌پذیر و طبیعی سوق دهد و من در این تردیدی ندارم.

به نظرم فصلنامه مترجم در کارنامه سی‌ساله خود هم اشاعه نظریه صریح ترجمه را تا حدودی مد نظر داشته و هم به تقویت و شکل‌گیری نظریه ضمنی ترجمه یاری رسانده است. از یک سو، کمتر نظریه‌پرداز ترجمه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که مترجم اشاره‌ای به اندیشه‌های وی نکرده باشد و از سوی دیگر، کمتر مترجم سرشناسی را می‌توان نام برد که مترجم با او به گفت‌وگو ننشسته باشد. اما بگذارید بار دیگر به آن پرسش آغازین و بخشی که بر ملاحظه اقتضائات «فرهنگ ایرانی» تأکید می‌ورزد، بازگردیم. از دید من، در مقام یک مشاهده‌گر بیرونی، فصلنامه مترجم هرازگاه در چارچوب مصاحبه با مترجمان ادبی گوشه چشمی نیز به مسئله فرهنگ داشته و حتی یکی دو مقاله نظری در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی به انتشار رسانده است؛ اما نمی‌توان آن گفت‌وگوهای موردی و این مقاله‌های انگشت‌شمار را بازتاب مناسب یا واکنشی متناسب به تحول عظیمی تلقی کرد که با عنوان «چرخش فرهنگی» می‌شناسیم و از قضا هر دو گروه مترجمان و دانشگاهیان حوزه مطالعات ترجمه را به خود علاقه‌مند کرده است.

یکی از نقدهای جدی که به‌طور کلی می‌توان به نظام آکادمیک مطالعات ترجمه از جمله نشریات تخصصی ترجمه در ایران وارد دانست، آن است که مباحث نظری را به‌صورت داده‌محور دنبال نمی‌کنند. فصلنامه مترجم نیز از این قاعده مستثنی نیست. مثلاً آن گفت‌وگوهای تخصصی عموماً به مسائل کلی می‌پردازند و جز در موارد استثنائی، از تحلیل توأمان داده‌های خرد و کلان، دست‌کم در بسامد بالا، طفره می‌روند. بگذارید با ذکر مثالی منظورم را روشن‌تر بیان کنم. اگر به آرشیو فصلنامه مترجم مراجعه کنید، می‌بینید که مثلاً در مورد ترجمه «ضمایر» چندین مقاله کوتاه به انتشار رسانده است. آنچه در این مقالات مد نظر بوده توصیه‌هایی به هنرآموزان ترجمه برای برگردان ضمایر از انگلیسی به فارسی است؛ اینکه مرجع ضمایر را در بافت زبانی چگونه بازبایی کنیم، کی و چگونه می‌توان از امکان حذف به‌قرینه ضمیر در فارسی بهره‌جست و حداکثر اینکه در کدام بافت‌های موقعیتی باید از ضمایر محترمانه استفاده کرد و در کدام بافت‌ها کاربرد ضمایر خنثی مرجح است. همین.

من در این مقالات یک خلاء اساسی می بینم که صرفاً اشراف بر نظریه صریح ترجمه آن را پر می کند. مسئله آن است که در ترجمه از فارسی به انگلیسی، مشخصاً در برگردان ضمیر «او» یا «وی» مترجم با مسئله بغرنج تعیین جنسیت آن ضمیر روبه رو خواهد شد که به ویژه در برگردان ادبیات کلاسیک مسئله ساز است. بسیار خوب، من بر این باورم که اگر مترجم با «نظریه پسااستعماری ترجمه» و «نظریه های جنسیت در ترجمه» آشنا باشد، افق دیدش از سطح خرد متن فراتر خواهد رفت و از سر تأمل به موضوع نگاه خواهد کرد که آیا «او» در غزل فلان شاعر سبک عراقی اشاره به «شاهدی» مذکر دارد یا معشوقی مؤنث؟ آیا لازم است در پیرامتن از آن ابهام مسئله ساز با خواننده سخن بگویید؟ آیا لازم است در حاشیه به مترجمانی که از دیدگاهی غربی و تقلیل گرا، جنبه های تمثیلی و نمادین شاهدبازی را در شعر کهن پارسی از نظر دور داشته اند واکنش نشان دهد؟ و پرسش های متعدد دیگری از این دست. کوتاه سخن آنکه فصلنامه مترجم همواره سعی داشته است تا پل بین نظریه و عمل ترجمه را استحکام بخشد اما نکاتی هست که به نظرم بهتر است در ادامه راه با تأکید بیشتری مد نظر قرار دهد: ۱. همان قدر به نظریه صریح ترجمه بها بدهد که بر نظریه ضمنی ترجمه صحه می گذارد؛ ۲. حتی در مباحث نظری محض، بر «داده محوری» تأکید ورزد؛ و ۳. هرگز «تلفیق» تحلیل های نظری خرد و کلان را از یاد نبرد.

حسن هاشمی میناباد

آشنایی هرچه بیشتر با نظریه ترجمه، ساده سازی نظریه و پیوند دادن آن با عمل، استفاده از عمل مترجمان و محصول ترجمه در درک و کاربرد نظریه، پیاده کردن نظریه برای رفع مشکلات و لغزشگاه های ترجمه و گشودن رمز متن اصلی و یافتن راه حل های بهینه برای معضلات ترجمه و ... ضرورت مبرم جامعه معاصر ماست و این ضرورت را به عیان احساس می کنیم، آنگاه که ترجمه درس می دهیم؛ آنگاه که ترجمه ای می خوانیم؛ آنگاه که ترجمه ای را داوری و یا ویرایش می کنیم؛ آنگاه که چاپ ترجمه ای را به ناشر توصیه می کنیم یا ناشر را از صرافت چاپ ترجمه ای می اندازیم. فصلنامه مترجم در پرتواندختن بر این مشکلات و گشودن این گره ها نقش بسزایی داشته و امید که فعالیتش تداوم داشته باشد.

اما پرکردن شکاف بین نظریه و عمل به این زودی ها ممکن نیست، همان طور که امیرخسرو دهلوی می گوید: با زلف بُتان مپیچ ای دل / این رشته سر دراز دارد. ترجمه در ایران دچار اژدهای دوسری است که یک سرش «نظریه بازی» نام دارد و سر دیگرش

«نظریه گریزی». یک سر این اژدها فقط سرگرم نظریات عمیق است و از واقعیات ترجمه در ایران بی خبر است و با آن بیگانه و اما راه پر رهرو و دیرینه نظریه گریزی و سر نظریه ستیز این اژدها حکایتی دیگر دارد. رهروان این مسیر، نظریه را خزعلاتی می دانند که آنهایی که دستی از دور بر آتش دارند بافته اند و به کفر ابلیس هم نمی ارزند. آنها از دستاوردهای تئوریک برای بهبود کارشان و غنابخشیدن به تجربیات و یافته های علمی شان بهره نمی برند؛ چون ترجمه را هنر و صنعتی می دانند بی نیاز از نظریه، و استعداد و قریحه شان را در این کار تنها ابزار لازم می دانند؛ غافل از اینکه «استعداد، هرچند فطری است، به پرورش نیاز دارد. این تربیت ممکن است رسمی، یا با خودآموزی، و یا با تعلیم استاد باشد. پیداست اگر در او مشق درکار باشد، موهبت خدادادی هم زودتر به فعل می رسد و هم مستقیم تر» (احمد سمیعی، آیین نگارش، ۱۳۹۵، ص ۷).

فصلنامه مترجم در جهت برقراری پیوند میان نظریه و عمل، گام های مؤثری برداشته است. اما نظریه طبعاً دشوار است و این دشواری عموماً در ذات نظریه نهفته است. با این حال می توان مفاهیم نظری بغرنج را به زبان ساده تری بیان کرد و از آنها «سختی زدایی» کرد؛ با مثال ها و شواهد ملموس برای مخاطب، کاربرد عملی آنها را نشان داد؛ آنها را با استناد به عمل مترجمان روشن تر کرد؛ آنها را به صورتی ساده و رازگشایی شده و کاربردی در اختیار مردم و مترجمان و ترجمه آموزان قرارداد، همان کاری که فصلنامه مترجم سعی بلیغ در انجام آن داشته است.

یکی از راه های بومی سازی نظریه ترجمه و داشتن «بنیان نظری منسجم و قابل دفاع در چارچوب فرهنگ ایران»، (به نقل از یادداشت دکتر خزاعی فر در دعوت از صاحب نظران) رجوع به تاریخ ترجمه است، آن هم با بنیان نظری استوار، تا ببینیم گذشتگان ما چگونه ترجمه کرده و چه هنرهایی در ترجمه بروز داده اند و چه راهکارها و راهبردهایی داشته اند. فصلنامه مترجم از این نظر هم مفید و مؤثر بوده، اما گام های بلند در این عرصه همچنان لازم است، استراتژی هایی که روزبه پسر دادویه فیروزآبادی معروف به ابن مقفع (متولد ۱۰۴ قمری در فیروزآباد خودمان و مقتول به سال ۱۴۲ در بغداد) در ترجمه های فراوانش از پهلوی به عربی به کار گرفته منبعی غنی در ترجمه پژوهی است که ما از آن غافلیم.

تداوم انتشار فصلنامه مترجم هم نشانه غنا و سودمندی مطالب آن است و هم نشانه استقبال مخاطبان از این مجله و مطالبش، و هم نشانه همت والای گردانندگانش. 